

خاستگاه غلو و ضرورت بیداری

<?xml encoding="UTF-8?">

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سامی الغریری

اشاره

سامی الغریری متولد 1954 میلادی در عراق، تحصیلاتی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در منطقه ای در حومه بغداد به پایان رساند. سپس از دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد در رشته زبان و ادبیات عربی با رتبه بسیار خوب فارغ التحصیل شد.

او در دوره دانشجویی موفق به کسب بورسیه تحصیلی از شرکت نفتی کولبکیان - ویژه دانشجویان ممتاز - گردید؛ ولی نظام بعثی وی را از ادامه تحصیل (در مقاطع بالاتر) بازداشت، به همین علت برای ادامه تحصیل در رشته ادیان تطبیقی وارد دانشگاه قاهره شد. و پس از این دوره به جمهوری اسلامی ایران سفر نمود و در جبهه های جنگ حضور یافت. سپس وارد حوزه علمیه قم شد و دوره های مقدمات و سطح را به پایان برد و از درس خارج بزرگانی چون آیه الله العظمی سید کاظم حسینی حائری و آیه الله سید محمود هاشمی شاهرودی بهره مند گردید.

وی تحقیقات و تألیفاتی نیز دارد که به بخشی از آن ها اشاره می شود:

1. «الفصول المهمة فی معرفة الائمة» نوشته ابن صباغ مالکی، دو جلد (تحقیق) این کتاب تاکنون سه بار مؤفق به دریافت جایزه شده است؛
2. «الفقه علی المذاهب الخمسة» نوشته محمدجواد مغنیه، دو جلد (تحقیق)؛
3. «دستور الاخلاق فی القرآن» نوشته دکتر محمد عبدالله دراز (تحقیق)؛
4. «طرز الوفا فی فضائل آل المصطفی» نوشته احمد زین العابدین شافعی (تحقیق)؛
5. «فرائد فوائد الفكر فی الامام المنتظر» نوشته مرعی بن یوسف حنبلی (تحقیق)؛
6. «الاتحاف بحب الاشراف» نوشته شیخ عبدالله شبراوی (تحقیق)؛
7. «الاشراف علی فضل الاشراف» نوشته ابراهیم سمهودی شافعی (تحقیق)؛
8. «النعمیم المقیم لعترۃ النبأ العظیم» نوشته عمر بن شجاع الدین شافعی (تحقیق)؛
9. «العقد الثمین فی اثبات وصایة امیرالمؤمنین» نوشته شوکانی (تحقیق)؛
10. «بلوغ المآرب فی نجاته آباءه عمّه ابی طالب» نوشته سلیمان ازهری (تحقیق)؛
11. «فی ظلال الصحیفة السجادیة» شرح علامه محمد جواد مغنیه (تحقیق)؛
12. «کتاب المؤمن» نوشته حسین بن سعید کوفی اهوازی (تحقیق)؛
13. «فی ظلال نهج البلاغه» شرح محمد جواد مغنیه، شش جلد (تحقیق)؛
14. «الجدور التاریخية و النفسید للغلو و الغلاة» (تألیف)؛
15. «البیعة و ولایة العهد و الشوری» (تألیف)؛
16. «الزیدیة بین الامامیة و اهل السنة» (تألیف)؛

17. «الاجتهاد بين الانفتاح و الانغلاق» (تأليف)؛

18. «الزيدية في شمال العراق» (تأليف)؛

19. «الامام المهدي في الشعر العربي» (تأليف)؛

20. «الاسلام في مواجهة التيارات الغربيّة» (تأليف)؛

21. «عوامل اضلال العقل البشري» (تأليف)؛

22. «معجم القاب الشعراء» (تأليف)؛

23. «شخصيات اسلاميّة» (تأليف)؛

وی علاوه بر این آثار مقالات و پژوهش های دیگری را چاپ کرده که بالغ بر پنجاه مورد می شود. با سپاس از جناب آقای دکتر صفری که ما را در انجام این گفت و گو یاری داد. گفت و گوی این شماره را با هم می خوانیم.

پژوهه: جناب آقای سامی الغریری با توجه به مسائل بسیاری که درجهان امروز وجود دارد، انگیزه خود را از انتخاب «غلو» به عنوان موضوع تحقیق خود بیان کنید؟

یکی از مغالطه هایی که در گذشته و حال در گفتار و نوشتار تاریخ نگاران، شرق شناسان و نویسندگان مسلمان رواج داشته است، خاستگاه غلو در تشیع است. شیعیان به غالبی تعبیر شده اند که غلو را در اسلام گسترش داده اند. این امر ناشی از موضع و نگاه شیعیان به مقام و اوصاف حضرت امام علی (ع) است. اگر غرض از غلو، محبت به ولایت باشد نه تنها نمی توان آن را زیر سؤال برد، بلکه واقعیت شیعه، با این معنا عجین است؛ اما گروه خاصی از مردم ساده لوح و برخی از فرقه ها به دروغ خود را به شیعه نسبت داده اند. و معنایی جز این را از غلو ارائه کرده اند. موضع گیری شیعه درباره این موضوع کاملاً روشن است. البته موضوع «غلو» اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه در واقع وجود این موضوع درباره دیگران بیش تر است؛ چنان که برخی درباره خلیفه اول و دوم و حتی در مورد معاویه نیز به غلو پرداخته و وی را پیامبر خواندند. حتی هم اینک نیز فرقه یزیدیه در شمال عراق معتقد است که یزید، فرشته ای از فرشتگان الهی است.

اتهام غلو، یکی از جنجالی ترین، ناروا ترین و بی دلیل ترین تهمت ها به شیعه است و امامیه همه انواع غلو را مردود می شناسد.

ولی برخی از فرقه ها و نحله های باطنی همانند سبأیه، خطابیه، مغیریّه و غیره که هیچ نوع ارتباطی با شیعه ندارند، با اهداف و غرض های گوناگون (احیاناً در مورد برخی از شخصیت های مورد احترام شیعه) راه غلو پیموده اند.

اندکی پژوهش و مطالعه، محقق و تاریخ پژوه منصف را از خاستگاه غلو آگاه می سازد؛ اما کسی که بی هیچ مطالعه و پژوهش تاریخی و تنها از سر جهل و تعصب، دست به قلم می برد، نمی تواند درباره آن به درستی داوری کند؛ چون برای چنین کسی، دگرگون ساختن واقعیت و به هوس سخن گفتن، بیش از شناخت حق و دفاع از آن ارزش دارد. چه بسا این حرکت ها از سوی کسانی صورت پذیرد که دشمنی خویش با اهل بیت - علیهم السلام - را پنهان ساخته و به دروغ اظهار ایمان نموده اند.

اینان تاریخ شیعه را به تاریخ غالیان گره زده و آمیختگی دروغین و ناپسندی را در میان عقاید این دو، به تصویر کشیده اند؛ در حالی که با اندکی اندیشیدن و انصاف و بی طرفی در پژوهش، فاصله بسیار زیاد آنان با واقعیت به

خوبی آشکار و اختلاف عمیق شیعه با غالیان روشن می شود.

برای نمونه، به دوران امامت امام صادق (ع) اشاره می کنیم. دوره امامت ایشان سرشار از حرکات سیاسی و بحث های داغ فلسفی و کلامی بود. تعداد شرکت کنندگان در جلسات درس ایشان به هزار نفر می رسید و همگی آنان از حضرت (ع) روایت نقل می کردند. حال آیا می توان فردی همانند «بیان بن سمعان» را یکی از شیعیان به شمار آورد! او که در نهایت گستاخی به خدمت حضرت رسید و به ایشان گفت: اسلام بیاور تا در امان باشی، خود را نجات بخش تا سعادت مند شوی، تو نمی دانی که پروردگار، نبوت و رسالت خویش را در چه جایگاهی قرار داده است. تو را بیم می دهم تا تکلیف از من ساقط شود.*1*

وی از امام صادق (ع) درخواست می کند که ایشان به جمع یارانش بپیوندند. حال، امام (ع) در مقابل این گستاخی و ادعای خطرناکی که خطر آن علاوه بر شیعه، که متوجه اصل رسالت هم می شود باید چه می کردند چه گونه می توان چنین فردی را شیعه به حساب آورد آیا این درست است که این فرقه های منحرف و گمراه را جزو شیعه به شمار آورد و نام آنان را در زمره شیعه قرار داد!

کسانی که اینان را شیعه می دانند، دشمنانی هستند که با اهداف سیاسی، سعی در ایجاد ارتباط میان غالیان و شیعه دارند. شیوه علمای پیشین در اختلافات علمی، این گونه بود که هر یک با رعایت عدالت و انصاف و در نظر گرفتن قاعده «نظر من درست است و احتمال خطا نیز در آن هست و نظر دیگران نیز احتمال دارد درست باشد.» سعی در اثبات دیدگاه خود داشتند.

امروز ما در آستانه پدیده ای به نام «بیداری» قرار گرفته ایم، پدیده ای که اگر در مسیر درست خود قرار نگیرد، بیم آن می رود که با نقشه های دشمنان، امت را در مسیر قهقرا قرار دهد و حتی نقد اعتقادات دینی خود را نیز ببارد. چرا که دشمنان، با ایجاد انواع جنجال آفرینی ها، گروهی را در اختیار گرفته و حتی فرصت اندیشیدن را از آنان ستانده اند. آنان برای پراکندن تخم نفاق، بسیج شده و در راه بدنام کردن حق به پیش می روند. آنان از طریق اعطای مدارج عالی علمی، بورسیه های تحصیلی و کرسی های استادی در دانشگاه ها به افراد یاد شده، نقشه های خود را عملی می سازند. پژوهش ها آکنده از عقاید و افکار عجیب و غریبی است که به شیعه نسبت داده شده است. با تعجب از خویش می پرسم که چه گونه این پژوهش ها که نام اسلامی را نیز به همراه دارند، چنین عقاید و افکار باطلی را به جماعت بزرگی از مسلمانان نسبت داده اند! دیگر آن که چه گونه این عقاید به درون دانشگاه های اسلامی راه یافته است. آیا نسبت های ناروایی که به شیعه داده اند، حاصل پژوهش های علمی است، یا حاصل سطحی نگری آنان که به آسانی قابل باطل کردن و انکار است. آیا این عقاید و افکار ساختگی و خطاآلود، فقط ویژه شیعه است یا در فرقه های دیگر نیز وجود دارد. آیا کم ترین اخلاصی در این پژوهش های سفارشی وجود دارد؟

تأسف آور است که این تهمت ها و نسبت های ناروا از سویی از طریق شبکه های اینترنت، روزنامه ها و مجلات و از سوی دیگر از طریق پژوهش های دانشگاهی، انتشار می یابد. فقط در همین چند سال اخیر یک صد و هشتاد رساله در سطح فوق لیسانس و دکتری در دانشگاه های عربی، اسلامی و اروپایی به انجام رسیده است که موضوع این رساله ها به شیعه و خوارج، شیعه و دروز، شیعه و یهود، ابطال بیعت غدیر و علی بن ابی طالب و صحابی اختصاص داشته است. از این میان، نود و سه رساله رتبه عالی، چهل و دو رساله رتبه ممتاز، سی و چهار رساله رتبه بسیار خوب و یازده رساله رتبه خوب دریافت کرده اند.

پژوهه: شما در کتاب «الغلو و الغلاة» چه چیز نو و ابتکاری را ارائه داده اید؟

بی شک، غلو و (نیز عکس آن) جمود، واقعیت هایی غیرقابل انکار هستند، ولی آن را با اشخاص، حوادث و مکاتب فکری، تطبیق کردن، نیازمند عدالت و انصاف است.

غلو در هر کجا و هر امری، به ویژه در دین، محکوم است و افراط و تفریط، هر دو امری ناپسند به شمار می روند. غلو به معنای تجاوز و تعدی است، همان هدفی که شیطان آن را دنبال می کند؛ چرا که خواسته های شیطان در دو امر خلاصه می شود: غلو (زیاده روی) و تقصیر (کوتاهی).

گاهی مراد از غلو بالا بردن برخی از افراد بشر از حد بندگی به مقام خدایی است، چنان که برخی از اهل کتاب با پیامبران خود چنین کردند؛ مثلاً مسیحیان، حضرت عیسی (ع) را از مقام نبوت به مقام پروردگاری و الوهیت، بالا برده اند.

غالیان در اسلام نیز، کسانی هستند که درباره اهل بیت (ع) و اصحاب پیامبر (ص) و شخصیت های اسلامی و غیر اسلامی، نسبت هایی را که نباید - همانند پیامبری و خدایی - روا داشته اند.

شیخ مفید(ره) غلو را این گونه تعریف می کند: «غالیانی که اظهار اسلام می کنند، کسانی هستند که به حضرت امیرالمؤمنین(ع) و امامان(ع) دیگر از ذریه ایشان نسبت خدایی و پیامبری می دهند. آنان گمراهان و کافرانی هستند که حضرت امیرالمؤمنین(ع) حکم به قتل و سوزاندن آنان در آتش فرمود و امامان دیگر نیز آنان را تکفیر فرموده و از اسلام خارج دانسته اند.»*2*

از دیگر سو، «اصول گرایی» نیز واژه ای است که در نظر غربی ها بار منفی دارد و برای نکوهش به کار می رود. از اصطلاح به معنای، تنگ نظری، تعصب کور و مخالفت با پیش رفت و گسترش علم استفاده می شود. این واژه در آغاز قرون نوزدهم پدید آمد. سپس در سال های 1901 م تا 1915 م اصول گرایان کتاب ها و نوشته های خود را با عنوان «اصول گرایی» منتشر ساختند. آنان در نوشته های خود بر تمسک به آموزش های دینی سنتی و اندیشه های برگرفته از انجیل و اعتقاد به الوهیت حضرت مسیح(ع) و لقاح مطهر ایشان تأکید داشتند.*3*

سپس اصول گرایی به سرزمین های اسلامی راه یافت. این راه یابی در اثر به کارگیری این اصطلاح از سوی غربی ها درباره عده ای از مسلمانان در فاصله زمانی 1395 ه . مطابق با 1975 م است؛ چرا که در آن سال ها حوادث فراوانی از سوی کسانی که با انگیزه اسلام به پا خاسته بودند. به وقوع پیوست. با قطع نظر از درستی یا نادرستی ادعای این اشخاص، ما این دوره را دوره «بیداری اسلامی» می نامیم. پیدایش مظاهر اسلامی همانند حجاب، ریش، دعوت به اجرای شریعت اسلامی از این دوره رونق گرفت.*4*

اما اصطلاح «تندروی» نخستین بار در اسرائیل و مرادف «اصول گرایی» هنگامی به کار رفت که مسلمانان با برخورداری از بیداری، راه بازگشت به اسلام را که منبع عزت و مسیر پیروزی شان بود، در پیش گرفته بودند.*5*

البته دلیلی برای اثبات این گفته وجود ندارد مگر یک پژوهش مستند که در سال 1406 ه . با عنوان «دشمنی یهود با نهضت اسلامی» منتشر شد، که در آن برخی از آن چه که در نشریه های اسرائیلی و مقالات رادیو اسرائیل و اخباری که ناشی از ایجاد رعب و وحشت از مسلمانان و «تندرو» خواندن ایشان آمده، انعکاس یافته است.*6*

«دانیل بابیر» در پژوهشی با عنوان «اهداف گرایان مسلمان» می گوید: «اصول گرایان مسلمان در تمام کشورهای اسلامی سعی دارند برنامه های حماسی و پرشور خود را که ناشی از فهم آنان از شریعت اسلام است، به اجرا درآورند. آنان معتقدند کتاب مقدس ایشان، در بردارنده جزئیات این عمل وکلید سیاست های ایشان است.»*7*

وی می افزاید: «شیعیان ایران و لبنان، بیش ترین سهم را در اصول گرایی دارند؛ چرا که اجرای شریعت اسلامی چه

در سطح فردی، و چه جمعی یا اجتماعی، یکی از بارزترین جلوه های تندروی است».

پژوهه: تحلیل شما از پدیده غلو در شیعه و دیگر فرقه های اسلامی چیست؟

مبحث غلو، مبحث پیچیده و دشواری است. دیرینگی این بحث به اندازه دیرینگی رسالت های آسمانی است. رسالت حضرت نوع(ع) از طرف پروردگار جز به خاطر فرو غلتیدن قوم ایشان در غلو نبود. به گونه ای که برخی از صالحان قوم خود را تا حد خدایی بالا برده بودند. سپس غلو در بنی اسرائیل ظاهر گشت و منجر به نزول دو آیه ذیل شد:

«یا اهل الكتاب لاتغلو فی دینکم و لاتقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمة القئها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسله و لاتقولوا ثلثة انتهوا خیراً لکم انما الله واحد سبحانه ان یکون له ولد له ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله وکیلاً»*8

«ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید. و درباره خداوند مگر (سخن) حق نگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط فرستاده خداوند و کلمه او است که او را به مریم القا نمود و روحی از جانب او است؛ بنابراین، به خداوند و پیامبران ایمان آورید، و نگویید: «خداوند» سه گانه است. (از این کلام) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خداوند، فقط معبود یگانه است، او منزّه است از اینکه فرزندی داشته باشد. هر آن چه که در آسمان ها و زمین است از آن او است و برای اداره و سرپرستی آن ها خداوند کافی است».

آیه دوم این است: «قل یا اهل الكتاب لاتغلو فی دینکم غیر الحق و لاتتبعوا اهلؤ قوم قد ضلّوا من قبل و أضلّوا کثیراً و ضلّوا عن سواء السبیل»*9

«بگو: ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و غیر از حق نگویید. و از هوس های قومی که پیش تر گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه صحیح، منحرف گشتند، پیروی نکنید».

در دو آیه یاد شده، نهی فقط متوجه بنی اسرائیل است نه دیگران؛ اما هنگامی که تاریخ را مطالعه می کنیم، ریشه های غلو را در دوران قبل از اسلام می یابیم. چرا که بشر قبل از اسلام، زرتشتی، دیصانی، مانوی، مزدکی، یهودی و مسیحی و غیره بود که برخی از آن ها در حقیقت از دین های صحیح آسمانی به شمار می روند که از جانب پروردگار فرو فرستاد شده اند؛ ولی به مرور زمان تحریف و تغییر یافته اند. «غلو» نتیجه نوعی اعوجاج و انحراف در روح غزالی است که از بیماری های روانی به شمار می رود.*10

پژوهش های روان شناسی تربیتی و روان پزشکی، به وضوح نشان می دهند که فرد غالی و تندرو، به لحاظ روحی بیمار است و ویژگی های مشترک فراوانی میان بیماران روانی و افراد تندرو، وجود دارد. این رویکرد، علل متعددی دارد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: گوشه گیری، برتری طلبی، خصومت فاشیستی، عدم گذشت، سنگ دلی، تعصب در دیدگاه، بی توجهی به آرای مخالف، واداشتن مردم به آنچه که پروردگار واجب ندانسته است، سخت گیری در جایی که نباید باشد، قلدری و خشونت، بدگمانی به مردم و فروغلتیدن در جهنم تکفیر. «غلو» گاهی نیز زاییده شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که در واقع نوعی واکنش منفی به شرایط و شیوه های فکری است که اظهار نارضایتی و ناخرسندی از شرایط و شیوه ها، در قالب «غلو» جلوه می کند.

روهم انباشتگی ناهنجاری های روحی و بحران ناشی از پدیده های منفی، نخستین نمودش در کسانی است که شاهد فشارهای شدیدی همانند شکنجه، قتل و آوارگی بوده اند؛ از این رو، از یک سو اندیشه جنگ با سازمان ها و مبارزه قهرآمیز با زورگویی ها پدید آمده و از سوی دیگر، زمینه به گوشه رانده شدن اسلام و آموزه های آن را در

بسیاری از کشورهای اسلامی پدید آورد. این از میدان به در کردن و انزوا، در مسائل روحی مسلمانان به ویژه جوانان شان، بی تأثیر نبود. رسانه ها نیز با حجم بسیار بالای تبلیغاتی برای متهم کردن مسلمانان و استهزای آنان، تنگ کردن عرصه بر اسلام و گشودن راه سکولاریزم در میان تلاش کردند. این ها به گسترش فساد و از بین رفتن ارزش های اخلاقی دامن زد و سبب شد تا برخی، این جوامع را متهم به جاهلیت و کفر نمایند.

پژوهه: لطفاً چگونگی و چرایی ورود غلو به دایره اسلام را بیان فرمایید؟

آنچه که از نظر تاریخی ثابت شده، این است که رسالت اسلام همه رسالت های پیش از خود را منسوخ نموده است. چنان که پروردگار متعال می فرماید: «و من یبتغ غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه» کسی که جز اسلام دینی را گردن نهد، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.

خطاب دعوت پیامبر اسلام (ص) به همه مردم بود؛ بنابراین، روا نیست که پس از آمدن اسلام، بشر به ادیان گوناگونی گردن نهد؛ بلکه دین فقط یکی است، پروردگار نیز یکی. و پیامبر نیز جز یکی نیست، و کسی که به جز دین اسلام به دین دیگری گردن نهد، کافر شمرده می شود.

بعد از ظهور اسلام، برخوردهای سختی میان اسلام و دین های دیگر رخ نمود. نخست یهود در اطراف یثرب درگیری خشونت باری با (قوای) اسلام داشت. آن گاه جدال میان اسلام و مسیحیت آغاز شد و از همین نقطه اندیشه فلسفی حقیقی در اسلام شکل گرفت. در آن دوره، پرستش بت ها و عقاید باطنی رواج داشت. یهود در حمیر، بنی کنانه، کنده و نصرانی ها در ربیعه، غسان... و مجوس نیز در تمیم... و زندیق ها در قریش می زیستند. سپس کم کم، یهود، نصارا، صابئی و مجوسیان به اسلام رو آوردند؛ ولی ته مانده های عقاید اینان هم چنان ماندگار گردید و بدان پایدار ماندند. این امر بعدها در میان یهودیان به رنگ های مختلف و به صورت فرقه هایی چون مندایی، بهایی و صابئی جلوه گر شد.

پژوهه: یکی از کتاب های جناب عالی «فی ظلال صحیفة السجادیة» است. لطفاً بفرمایید دراین پژوهش به چه نکته ناگفته و تازه ای اشاره کرده اید؟

صحیفة سجادیة در دعاها منحصر نیست، بلکه علاوه بر آن، مدرسه مبانی، عقاید، صیر، فداکاری، گذشت، رحمت و انقلاب بر ضد بدی ها و انواع مفاسد است. ارواح ملائکه مقرب و همه پیامبران خدا در دعاهای امام زین العابدین (ع) تجلی یافته اند.

از صحیفة سجادیة می آموزیم که پروردگار متعال دعا و نیازخواهی را حتی از صاحب حق و مطیع خویش نمی پذیرد، مگر به شیوه ای که شایسته عظمت او باشد. همانند اظهار خواری و حقارت و اعتراف به تقصیر (در برابر مقام ربوبی پروردگار). مسائلی که حضرت متوسل (درگاه حق) شده است، ابداً مستحق چیزی نیست، بلکه او از درگاه پروردگار رحمان و رحیم، طلب رحمت و غفران می کند. و این امر با آنچه که پروردگار متعال از رحمت و پاداش احسان در مقابل احسان بر خود واجب فرموده است، منافاتی ندارد. بی گمان از آن جا که دعا نوعی عبادت و توکل به پروردگار سبحان است، به خودی خود مطلوب و نیکو است، و می تواند موجب پاره ای از امور خارق العاده گردد. «و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً».*11*

بهترین نوع دعا، ترک گناهان یا توبه از آن هاست. پروردگار متعال اجازه دعا کردن را به تو ارزانی فرموده و خود هم عهده دار اجابت آن شده است. کافی است او را بخوانی تا به ندایت پاسخ گوید. بدون شک او طلب توبه و

مغفرت مخلصانه و ساير دعاها را مي پذيرد.

و اما علت اين كه خداوند متعال از بندگان خواسته دعا نمايند، ممكن است، صرف آزايش ايمان آنان باشد مبني بر اين كه آيا در صورت دست نيافتن به خواسته ها يا برآورده نشدن دعاها، آنان هم چنان با اطمينان به توكل بر خالق خويش استوارند؟

به هر حال، ارزنده ترين دعاها، ترك گناهان است. من جرم شايسته مجازات را جز جنائيت و دعوت به ناحق نمي شناسم. نخستين كسي كه دعوت به باطل كرد ابليس بود كه جزاي وي، لعن و نفرين تا روز قيامت است. برخي از حكما گفته اند: «ادعای باطل و ناحق، نوعی سبک سری است که قلب، تاب تحمل آن را ندارد، آن را به وسیله زبان پرتاب می کند و بر زبان انسان های احمق جاری می شود. نابینا نمی داند که بینا چه زیبایی ها و زشتی هایی را می بیند.*12*

بنابراین، دعا، سلاحی برّنده و جان پناهی شایسته برای مؤمن است و روی گردانی از دعا، گناهی خطرناک است و آنچه كه امروز سبب بيچارگي، محروميت، اضطراب و تفرقه ما شده است چيزی جز دوری ازدعا و ارتباط نداشتن با خداوند سبحان نيست.

پی نوشت ها :

1. فرق الشیعه، ص 30، و ملل و نحل، 1/153.
2. شرح عقائد الصدوق یا تصحیح الاعتقاد، ص 217.
3. الاصولیة، جمیس بار، ص 2.
4. حنفی، حسن؛ الاصولیة، ص 8 و دکتر ابراهیم، سعدالدین؛ الاسلامیة المعاصره، ص 395.
5. حسنه، عمر عبید؛ الصحوة الاسلامیة بین الجحود و التطرف، ص 7.
6. پژوهش استاد زیاد ابو غنیمه.
7. ر.ک: مجله المجتمع، اسلام و کنگره، شماره 942/39.
8. سوره نساء، آیه 171.
9. سوره ی مائده، آیه 77.
10. ر.ک: غزالی، محمد؛ حذار من التدين المغشوش، ص 42.
11. سوره اسراء (17) آیه 85.
12. ر.ک: صفوة الصفوة نوشته ی ابن جوزی، 4/284 و تاریخ دمشق، 66/162.